

« ۳۱ فروردین »

سالگرد کشتار نژادی علیه تورکان آذربایجانی در سولدوز (نقده) توسط
حزب دمکرات کردستان ایران

فهرست

- ۱ مقدمه
- ۳ ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ شمسی (۲۰ آوریل ۱۹۸۰ میلادی)
- ۶ جنگ سولدوز (نقده) به روایت عبدالرحمن قاسملو
- ۸ نظرات دکتر چمران در مورد جنگ سولدوز
- ۹ نظر و اقدام قشون (لشگر) ۶۴ اورمییه در جنگ نقده
- ۱۰ اسامی قسمتی از کشته شدگان
- درگیری‌های سولدوز در سال ۱۳۵۸ الگو و معیاری برای
- ۱۱ آینده تورکان آذربایجان

مقدمه:

روز ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ یادآور کشتار وحشیانه و تسویه جمعیتی در شهر بسیار قدیمی و تاریخی سولدوز (که از زمان حکومت رضاخانی نامش را تغییر داده نقده گذاشتند) بوده، به مثابه ردپایی غیر قابل حذف از نیت باطل تفکری است که با تکیه به نیروهای خارجی درجه اول جهانی و مشی استعمارگرانه حاکمیت مطلقه فارسی در داخل ایران هر از گاهی بروز و مردم منطقه را به خاک سیاه می‌نشانند. واحد جغرافیایی و وطن اجدادی - ملی ما تورکان آذربایجانی که یکی از ازلی‌ترین ملل شناخته شده روی زمین در منطقه جغرافیایی فوق هستیم، پیوسته توسط دستجات و گروه‌هایی از همسایگانمان به نیت نژادپرستانه و تسویه جمعیتی و ایجاد تغییرات نفوسی اجباری غیر قابل برگشت مصنوعی چشم تمع به این واحد جغرافیایی مشخص و مبرهن دوخته‌اند که با روش‌های گوناگونی به صورت دائمی (پیوسته)، مرحله‌ای و ناگهانی دیده و تجربه شده است که به احتمال خیلی زیاد باز هم با نوساناتی و با تغییرات عوام فریبانه دیگری پی‌گیری و برنامه‌ریزی خواهد شد و در زمان مناسب جنبه اجرایی به خود خواهد گرفت.

تغییر نام ملی و ملیتی‌مان از تورک (و در داخل دنیای تورک، تورک آذربایجانی) به "آذری" ممنوعیت تدریس زبان تورکی ما و حذف تاریخ دراز و پرنشیب و فرازمان توسط حاکمیت استعماری فارسی از زمان حاکمیت پهلوی‌ها و تغییر اسامی جغرافیایی و غیره که در حقیقت ریشه‌های تاریخی و شناسنامه ملی ما تورکان هستند به عنوان سیاست نژادی - استعماری دایمی از طرف پان‌فارس‌سیسم به عنوان یکی از روش‌های شناخته شده دایمی برای آسیمیلیاسیون ما و جدا کردن از دنیای تورک هم اکنون از طرف رژیم فعلی نیز طراحی و اجرا می‌شود. از طرف دیگر کوچ اجباری یا اختیاری کوردان از مناطق دیگر و اسکان دایمی آنها

حال باید دید نفع ملی‌مان در کجاست؟ کدام سیستم در حال پیشرفت و همه جاگیر است و آینده را از آن خود خواهد کرد؟ در صورت تشخیص آن باید بیدرنگ تمام انرژی فردی و اجتماعی - ملی‌مان را در راه رسیدن به آن ورود و ماندن در آن و پیشرفت در چهارچوب آن صرف کنیم و تا نرسیده‌ایم رهاش نکنیم. در چنین نگرشی هست که امروزه مللی داریم که تعداد نفوس آن شاید به میلیون هم نرسد و وطنش نیز یک جزیره و یا شبه جزیره یا حتی یک بندری در آن هست (مثال و نمونه سنگاپور که فقط یک بندر است و جزو ملل کاملاً توسعه یافته محسوب می‌شود). پس نیاز درجه یک ما آذربایجانیان جنوبی به عبارت دیگر ملت تورک آذربایجان جنوبی استقلال از امپراطوری (چند ملیتی) ایران و رسیدن به حق و حقوق کامل خود یعنی تاسیس دولت ملی‌مان در خاک خودمان می‌باشد. با رسیدن به آن و یکی کردن ملیتمان با هویتمان (ملیت آذربایجانی و تابعیت آذربایجانی) بقیه مسائل در جهت حل شدن دگرگون می‌شوند. در چنین شرایطی هست که استعمار فارس تبریز را مرکز شیعه اعلام می‌نماید تا هم در ما غرور بی جا و غیر لازم ایجاد و هم از درک اهمیت ملی‌گرایی و نعمت‌های استقلال محرومان گرداند و مخصوصاً عامه مذهبی ما تورکان آذربایجانی را به جان روشنفکران مبارزان ملی‌گرا انداخته و اعطالای ملی ما را عقب اندازد. ملل بدون دولت اگر فاقد تشکیلات ملی لازم برای خود در این مرحله باشد در مقابل تغییرات سیاسی منطقه ای و جهانی هیچ نوع آمادگی لازم را نخواهد داشت. نمونه بارز آن تورکان تورکمان (تورکمانان عراق و سوریه) هستند که امروزه در برابر بحران‌های ایجاد شده (به هر دلیل و از هر کجا) هیچ نوع آمادگی ندارند و صدایشان به جایی نمی‌رسد. آنان را با کردان مقایسه کنید که صدایشان گوش فلک را کر می‌کند و تمامی توجه منطقه و جهان را در سایه تشکیلات ملی خود به خودشان معطوف نموده‌اند. پس برای رسیدن به چنین هدفی باید دست به سازمان دهی و تشکیلات ملی زده و با تشکیل سازمان‌هایی بخش ملی به صورتی سازمان یافته و منسجم که همه جریان‌های گرایشی در این سمت و سو را شامل شود در آن گرد آوریم.

روش قسمتی از خاک ما را در یک بازه زمانی دخل و تصرف نموده و با تجمع و تمرکز در آن خود را در جرگه ملل دارای دولت ملی خود در آوردند و در امور بین‌المللی خود را شناسانده و حقوق ملی خود را مطابق قواعد آن به کرسی نشاندند و اکنون از رویه و روال قانونی و امکانات آن در صورت لزوم و در موارد تهدید استفاده می‌نمایند.

با یک مثلی از تاریخ معاصرمان جهت درک بهتر آن موضوع را باز می‌کنیم. در حدود صدسال پیش در جامعه ما اگر یک روستایی جهت احقاق حق خود به دادگاه مراجعه می‌کرد می‌گفتند شما را دادگاه نمی‌شناسد بروید اربابان را بفرستید تا موضوع شکایت شما قابل رسیدگی شود یا همراه آن تشریف بیاورید و اگر نیامد ما کاری نخواهیم کرد و شما می‌دانید و اربابان. یعنی روستایی در آن موقع شخصیت مستقل حقوقی در محاکم قضایی و حقوقی نداشت و شناخته نمی‌شد حتی اگر دادگاه خیلی پیشرفته و یا دارای قضات خیلی عادل هم می‌بود. به طور خلاصه فرد مذکور نمی‌توانست داخل آن نظام حقوقی شده و مورد قضاوت قرار گیرد. ناچار یا از آن دست می‌کشید و تسلیم ستم می‌شد یا با اربابش کنار می‌آمد که در اواخر سیستم ارباب - رعیتی (مثلا ۷۰ سال اخیر) دیگر جواب‌گو نبود.

اکنون ملل بدون دولت ملی نیز شبیه همان روستایی دوران ارباب - رعیتی می‌باشد که آن در حقوق بشر پیشرفته شهری و این در حقوق بشر پیشرفته بین‌المللی جایی ندارند. او باید با اربابش می‌ساخت ما باید با حاکم غیر ملی‌مان بسازیم. در اینجا هست که تعدادی از هم فعالین می‌گویند ملت کسی است که دولت داشته باشد و چون ما نداریم و در مراجعات خود به مجامع بین‌المللی به رسمیت شناخته نمی‌شویم و مورد رسیدگی قرار نمی‌گیریم باید به خودمان ملت نگوییم و قوم یا اقلیت بگوییم اگر چه تعدادمان هم سر از چند ده میلیون سر در می‌آورد. شک نیست که ما آذربایجانی‌های جنوبی امروزه در صف ملل بدون دولت قرار داریم و به بیان دیگر تابعیت‌مان با ملیت‌مان یکی نیست (ملیت آذربایجانی و تابعیت ایرانی).

در اراضی تاریخی - ملی ما تورکان آذربایجانی به صورت تدریجی ولی دایمی از جمله سیاست‌های دایمی جمهوری نژادپرستان فارس (شاخه مذهبی استعمار فارس) هم اکنون با شدت و حدت تمام و به شیوه‌های گوناگون شناخته شده و ناشناخته در حال اجرا می‌باشد. سیاست‌های مرحله‌ای ایجاد دولت - ملت‌های غیر تورکی در خاک ما تورکان با همکاری و همیاری مشترک استعمار منطقه‌ای فارس و قدرت‌های جهانی هم یکی از آنهاست که یک مرحله آن هم زمان با تاسیس کشور اسرائیل توسط استعمار بریتانیا، ایجاد کشور ارمنستان توسط (شکل سنتی و بعد تثبیت و توسعه آن در شکل ایدئولوژیکی شوروی) استعمار روس در خاک ما تورکان آذربایجانی بوده، که در اثنای جنگ جهانی اول ایجاد و تثبیت شد. مرحله بعدی آن یعنی ایجاد کوردستان و آشورستان پیش‌بینی شده بود که با ظهور تورکیه نوین به رهبری کمال آتا تورک موقتا خنثی شد. حوادث کشتار مردم استان آذربایجان غربی توسط آشوری (آسوری)‌ها معروف به جیلولوق و حمله و هجوم آندرانیک ارمنی به نخچوان و خوی - سلماس و کشتارهای حدوداً ۷ ساله اسماعیل سمیتقو گرد هم زمان با آنها و حدود شصت سال بعد در سال ۱۳۵۸ هجوم و کشتار مردم سولدوز توسط حزب دمکرات کوردستان ایران به رهبری عبدالرحمان قاسملو (دبیرکل حزب در آن زمان) نمونه‌هایی از روش‌های لحظه‌ای و آنی حذف ملیت و غصب وطن ما تورکان آذربایجانی می‌باشند. در عصر بیداری ملل و تاسیس دولت - ملت پس از پیدایش سرمایه‌داری، ما تورکان آذربایجان جنوبی از قافله عقب مانده‌ایم و به خاطر عدم تقویت حس و روحیه و تفکر ملی گرایی (منجر به تاسیس دولت - ملت در وطن اجدادی خود) هر روز که می‌گذرد قسمتی از وطن خود را که آذربایجان است به دیگران می‌دهیم و نیز هر روز به نوعی با آسیمیلاسیون و تغییرات هویتی و تبدیل به وجود دیگری مواجه هستیم. با شتاب ناچاری تحولات و دگرگونی‌ها اگر دیر بجنبیم از صحنه روزگار حذف و یا آسیمیله خواهیم شد و مورد تحقیر جهانیان.

برابر گزارشات ثبت شده در منابع گوناگون که امروزه دیگر نفی و انکار آنها غیر ممکن است و در حد ظرفیت این نوشته‌ی چند صفحه‌ای آورده خواهد شد، در ماه‌های اولیه پیروزی انقلاب مذهبی ایران پادگان‌های مناطق مرزی آذربایجان غربی مورد هجوم و حمله‌های حزب دمکرات کردستان ایران واقع می‌شد که موفق‌ترین آنها را باید پادگان سویوق بولاق (مهاباد) دانست که تماما به دست حزب دمکرات کردستان افتاده و توانستند تمامی سلاح‌های سبک و سنگین آن را در جاهای مطمئن جهت استفاده در آینده مستقر گردانند. جزئیات حمله و هجوم به پادگان‌های مرزی دیگر در منابع متنوع آورده شده است.^۱ این حزب که شعار خود را "خود مختاری برای کردستان و دمکراسی برای ایران" انتخاب نموده بود بلافاصله شروع به تحرک مسلحانه در اراضی آذربایجان کرد و پس از دو ماه صف‌آرایی و تصرف نقاط حساس و سوق الجیشی محیط پیرامونی شهرها، مخصوصا سولدوز در اواخر فروردین ماه سال ۱۳۵۸ شروع به حرکت دادن گروه‌های مسلح خود در شهر سولدوز و حومه اورمیه و سایر شهرهای آن استان نمود.

به عنوان مشت نمونه خروار نقل می‌شود که: "به محض پیروزی انقلاب، آشوب در کردستان شروع می‌شود، و در تاریخ ۱/۱۲/۱۳۵۷ ش.ه. (۱۹۷۸م) یعنی فقط هشت روز بعد از پیروزی انقلاب، توطئه‌گران پادگان ارتشی مهاباد را محاصره می‌کنند، و در همان روز داریوش فروهر و بعضی مسئولین دیگر دولتی برای مذاکره و جستجوی راه حل‌های مناسب به مهاباد آمده بودند، و از داخل پادگان حتی یک گلوله هم بسمت خارج شلیک نمی‌شود، ولی توطئه‌گران عده‌ای از افسران و سربازان را می‌کشند و یا مجروح می‌کنند. و یا به زندان می‌اندازند، و همه

^۱ - برای نمونه: کتاب خاطرات حجه‌الاسلام حسنی امام جمعه اورمیه - چاپ اول - تابستان ۱۳۸۴ - انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی (ص ۱۶۳-۲۱۸).

امام جمعه اورمیه که در تحکیم فلسفه ارتجاعی - حکومتی "ولایت فقیه" عمری کوشیده‌اند و به جامعه تحمیل کردند و اکنون به مطلق‌گرایی آنرا سوق می‌دهند در یک مقطع زمانی خیلی حساس از کشتار نسل با ابتکارات خود به نیروی لایزال ملت پیوسته در کوتاه کردن قضیه نقش بارزی ایفا کردند. و همین چراغ لحظه‌ای نیز ارج و قدر بزرگی در تاریخ ملی ملت به عنوان نقطه‌ای نورانی در شب تاریک برای همیشه ثبت گردید. اینها اگر چه لازم است اما کافی نیست و به ما درسی می‌دهد که زمان ما "زمان قهرمانی فلان کس - بهمان کس نیست و دگرگونی‌ها و تغییر مواضع آنقدر زیاد و گسترده و پیچیده و مشکل هست که از عهده قهرمانی فردی بر آورده و قابل حفظ و حراست نیست. در اینجا هست که آگاهی ملی ملت برای شناخت منافع ملی خود رل اول را بازی می‌کند و در صورت حصول به این هدف مهره‌های لازم برای بازی از درون خود به خود پیدا و آماده فداکاری و جانفشانی می‌شوند. هدف ملی در درون یک سیستم استعماری همه جانبه و حکومت توتالیتری مداخله‌گر در همه چیز فردی - اجتماعی یک ملت باید رسیدن به شعور ملی و درک و تشخیص منافع ملی خود و احساس اراده برای گرفتن و نگهداشتن آن برای همیشه برای خود و از طرف دیگر شناختن و رعایت حقوق حقه ملی ملل همسان ملت خود تعریف و درک و شناخته شود و اجرا گردد که در نهایت ملل روی زمین به مثابه حقوق همسان و متناسب و برابر در جامعه انسانی که امروزه به آن حقوق بشر گفته می‌شود قابل اجرا و تضمین گردد. بازندگان این خانه بزرگ بشر در حقوق بشر ملی هستند که هنوز به حقوق حقه خود که داشتن دولتی ملی در وطن اجدادی خود است نرسیده‌اند. هر ملتی که به این درجه از توانایی نرسیده باشد هر قدر هم گذشته‌ای درخشان داشته باشد بازنده تدریجی یا آنی نهایی خواهد بود که یک نمونه آن نیز ما آذربایجانی‌های جنوبی هستیم. در مقایسه‌ای مختصر خود با ملل همسایه در عصر پیدایش واحد دولت - ملت در عصر سرمایه‌داری متوجه می‌شویم که چندین قوم پراکنده در وطن اجدادی ما در سایه این

اسلحه پادگان را به غارت می‌برند که بین آنها ۱۸ تانک و ۳۶ توپ سنگین و هزارها قطعه سلاح بود، و بعد پادگان را آتش می‌زنند! اقدام مشابهی برای پادگان بانه و در ساعت ۲۳ روز ۲۷/۱۲/۱۳۵۷ ه.ش (۱۹۷۸ م.) به پادگان ارتش سنندج حمله می‌کنند و ۲۱ سرباز را می‌کشند و چند ساختمان را نیز تصرف می‌کنند. ...^۱

موقعیت شهر سولدوز به گونه‌ای است که از لحاظ نظامی بر سر راه‌های ارتباطی پادگان‌های مهم مرزی همچون جلدیان، خان‌(پیرانشهر) و پسوه قرار دارد. این شهر دروازه و مسیر ورود به قسمت شمالی آذربایجان غربی است. از طرف دیگر این شهر با جمعیت حدوداً ۲۰ هزار نفری دارای نفوس تورک و کُرد بوده که در شرایط عادی و طولانی به همزیستی مسالمت آمیز خو گرفته‌اند. از کل جمعیت ۲۰ هزار نفری آن ۱۵ هزار تورک تبار و ۵ هزار نفر کورد منشا هستند. درست به همین دلایل حزب دمکرات کوردستان ایران که اکنون کاملاً مسلط به هر نوع سلاح سبک و نیمه سبک و سنگین شده است جهت تغییر عمده بافت جمعیتی آن برنامه‌ریزی کرده و با ایجاد حس نفرت علیه تورکان در هواداران خود آنها را به دست بردن در کشتار تورکان ساکن شهر تشویق می‌کرد و مرتب دستجات تندرو مسلحی را به داخل شهر می‌آورد و به بهانه ایجاد دفتری برای خود به ارزیابی برنامه آتیه تصرف شهر و ایجاد وحشت و فراری دادن اجباری تورکان آذربایجانی آن شهر مانور می‌داد. تا اینکه در روز آخر فروردین ۱۳۵۸ هواداران خود را به تعداد انبوه از دیگر شهرهای کرد نشین جمع و با قشونی با حدود ۲۰ هزار نفر (حداقل نیمی) مسلح وارد شهر شده و در ورزشگاه آن یک میتینگ حزبی را برگزار می‌نمایند و در جریان آن سرودی تحریک آمیز توسط دختران کُردی خوانده شده و به عنوان اینکه نقده شهری کردنشین است و تورکان باید آنرا ترک کنند به تحریک ساکنان می‌پردازند. تا اینکه صدای تیراندازی شنیده می‌شود

- ۱۵- نورعلی هادی، متولد ۱۳۰۵
- ۱۶- حاج آقا خالقی بفرآجر، متولد ۱۳۳۲ درجه دار
- ۱۷- سلیمان اشرفی فرد، متولد ۱۳۱۰
- ۱۸- قوچعلی اطلسی، متولد ۱۳۰۵
- ۱۹- عزیز بدلی، متولد ۱۳۴۰
- ۲۰- طرلان قاسم زاده
- ۲۱- میرزاعلی بدلی، متولد ۱۳۱۴
- ۲۲- عبدالله پاشاپور، متولد ۱۳۲۴
- ۲۳- خلیل پورابیرانی، متولد ۱۳۴۲
- ۲۴- علی پیشیار، متولد ۱۳۰۰
- ۲۵- محمد جعفری، متولد ۱۳۰۶
- ۲۶- ایوب رستمی، متولد ۱۳۳۲
- ۲۷- مصطفی صادقیار، متولد ۱۳۲۷
- ۲۸- قربانعلی عبدلی، متولد ۱۲۷۰
- ۲۹- یوسف فیضی پور، متولد ۱۳۱۸
- ۳۰- رحمت الله قاسمزاده، متولد ۱۳۳۴
- ۳۱- محسن قاسمزاده، متولد ۱۲۹۲
- ۳۲- ول یالله مختارپور، متولد ۱۳۲۷
- ۳۳- نادعلی مسافری، متولد ۱۳۱۸
- ۳۴- علی مهرفر، متولد ۱۳۲۳
- ۳۵- نعمت عباس جوان، متولد ۱۳۰۷
- ۳۶- قربان ولی زاده، متولد ۱۳۲۶
- ۳۷- حسین علی هاشم پور، متولد ۱۳۱۷
- ۳۸- ...

درگیری‌های سولدوز ۱۳۵۸ الگو و معیاری برای آینده تورکان آذربایجان

کار ملی را ملت انجام می‌دهد و دولت را وادار به ورود به موضوع می‌نماید. دفاع جانانه آن موقع سولدوز از خود، هم دولت را علیرغم میل باطنی خود به پی‌گیری قضیه کشاند و هم متجاوزان به خاک و ملت تورکان آذربایجان را حداقل تا امروز از چنین اعمال وحشیانه و یورش مستقیم به هست و نیست ما تورکان آذربایجانی و منافع ملی‌مان برحذر داشته است. این دفاع حساب شده عواملی از حکومت را که در حقیقت بایستی در خدمت ضد بشری حکومت تازه تاسیس و ناشناخته برای مردم در آن زمان باشند حتی موقتی هم که شده در خدمت خلق و برای منافع و مصالح ملی ملتمان کشاند. افرادی مثل حج‌الاسلام حسینی

^۱ - کتاب آسیب شناسی در جنبش کرد - تالیف ذوالفقار صادقی - چاپ دوم - پاییز ۱۳۹۲ - انتشارات اختر تبریز - ص ۴۰۹ - پاراگراف دوم

و کشتار اهالی شهر با این قشون از قبل آماده و تا بن دندان مسلح شروع می‌شود و درگیری به شدت آغاز و تورکان بومی شهر به ناچار به دفاع از خود با اندک سلاح‌های موجود شخصی خود می‌پردازند. جنگ با سرعت به روستاهای اطراف نیز سرایت می‌نماید و پاک‌سازی نژادی با شدت و برای مدت ۴ روز ادامه می‌یابد.^۱ در جریان ورود اکراد مسلح به سولدوز(نقده)، تورک‌ها که به نیت پلید و روحیات طمع‌کارانه کوردان افراسی آگاه بودند جهت جلوگیری از ایجاد حساسیت و تنش و خونریزی سعی در متقاعد ساختن سران حزب جهت برگزاری میتینگ در نقطه‌ای دیگر می‌نمایند. "ابریشمی" می‌نویسد: "برخی از آدم‌های محترم و روحانیون تورک آمدند پا در میانی کردند، با دفتر حزب تماس گرفتند (بعدها غنی بلوریان نیز آن را تایید می‌کند) بلکه این مراسم (حداقل) مسلحانه برگزار نشود."^۲ کما اینکه بلوریان بعدها می‌نویسد: تورک‌های سولدوز(نقده) نامه‌ای به حزب می‌نویسند و می‌گویند تورک‌های سولدوز از این اقدام شما ناراضی‌اند و نمی‌خواهند شما به صورت مسلحانه اقدام به برگزاری مراسم کنید. و پیشنهاد می‌دهند که این مراسم در کنار شهر برگزار شود. اما این اقدام مردم شهر بی‌فایده بود و حتی "قاسملو" و "ملا صلاح (روحانی وقت اکراد سولدوز)" در تماس با ریش سفیدان شهر، تخلیه و تسلیم شهر را خواستار می‌شوند که البته با پاسخ‌های قاطع و شجاعانه ریش‌سفیدان شهر مواجه می‌شوند. به هر روی گردان طرفدار حزب فوق با رهبران‌شان با قشونی مسلح وارد شهر می‌شوند و در استادیوم ورزشی آن جمع می‌شوند و با شلیک گلوله‌ای، آنها برای تصرف شهر و اهالی برای دفاع از جان و مال و ناموس خود در یک جنگ تمام عیار نابرابر در گیر می‌شوند. سلاح‌های پادگانی حزب کار خود را کرده و مردم با توان نابرابر مرگ حتمی خود را در مقابل چشم خود می‌بینند و به فراریان توصیه می‌شود در صورت موفقیت به تورکان سایر شهرها نیز خبررسانی کنند. خبر در اورمیه نیز پخش شده و در نهایت با توجه به عدم آمادگی نیروهای نظامی، آقای حسنی امام جمعه اورمیه با طرفداران

^۱ - کتاب آسیب شناسی در جنبش کوردی - تألیف ذوالفقار صادقی - چاپ دوم - ص ۴۱۴

^۲ - کتاب مسئله کرد در خاورمیانه - ابریشمی

و زنان و کودکان نقده‌ای مظلومانه به شهادت رسیده و متجاوزین به شهر مردم بومی و قره پاپاق‌های قهرمان را تهدید کردند تا شهر را ترک نمایند. در این اثنا برخی از بزرگان شهر از جمله مرحوم محررکه از روحانیون با نفوذ منطقه نقده بودند طی تماس با حاج آقا تصرف شهر توسط گروه‌های کوردی را به اطلاع ایشان رساندند. ملا حسنی پس از پیام‌های رادیویی به مردم اورمیه به رغم مخالفت فرمانده لشکر ۶۴ اورمیه مرحوم ظهیر نژاد با اصرار فراوان و تماس با فرماندهان عالی ارتش در تهران از جمله قرنی و فلاحی موفق شدند با دریافت کمک‌هایی با طرفداران خود و به صورت داوطلبانه راهی نقده شوند و ... (پایان نقل قول).

در این جنگ نابرابر و غافل‌گیرانه اعضای حدود ۱۲۰ خانواده تورک توسط گروه‌های مسلح کُرد قتل عام شدند. که اسامی و آمار دقیق کشته شدگان تاکنون از سوی دولت ایران اعلام نشده است. در سایه تحقیقات میدانی و اظهار مطلعین قسمتی از اسامی کشته شدگان این جنگ نابرابر گردآوری و از سوی برخی سایت‌های حرکت ملی آذربایجان از جمله آذربایجان ایشچیلری منتشر گردیده بود.

اسامی قسمتی از کشته شدگان به شرح ذیل می‌باشد:

- | | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| ۱- عباس آبیاری، متولد ۱۳۰۴ | ۸- علی حسین نژاد، متولد ۱۳۳۹ |
| ۲- عیوض آبیاری، متولد ۱۳۳۵ | ۹- حبیب حقی، متولد ۱۲۹۲ |
| ۳- سیف الله آقازاده، متولد ۱۳۲۴ | ۱۰- خیرالله حقوردی، متولد ۱۳۰۶ |
| ۴- قنبر ابراهیم اژدری، متولد ۱۳۲۸ | ۱۱- اردشیر قاسمزاده، متولد ۱۳۳۷ |
| ۵- سلطانعلی اکبری، متولد ۱۳۰۴ | ۱۲- جمشید قاسمزاده، متولد ۱۳۲۸ |
| ۶- نجفقلی الماس زاده، متولد ۱۳۳۰ | ۱۳- لطفعلی محمد زاده، متولد ۱۲۷۳ |
| ۷- جعفر تقی زاده، متولد ۱۳۰۸ | ۱۴- رمضان نصیری، متولد ۱۳۱۸ |

وارد سولدوز و آرامش را برقرار کرد. احزاب چپ، بعد از خلع سلاح نیروهای انتظامی وقت به غارت در پادگان‌های مهاباد (سویوق بولاق) و پادگان بانه و پادگان سردشت (ساری‌داش) و بعد از نابودی نیروی دولتی در منطقه دست به تصفیه نیروهای مذهبی مخالف خود زدند. در سویوق بولاق (مهاباد)، در سقز، در اشنویه و جلدیان، در بوکان (بی‌کندی) ...

نظر و اقدام قشون (لشگر) ۶۴ اورمیه در جنگ سولدوز

... انقلاب در ۲۲ بهمن پیروز شد. از ابتدای پیروزی انقلاب گروه‌های مارکسیستی که خودشان را برای چنین روزی آماده کرده بودند با حمله به پادگان‌های شهرهای کردنشین و از طرف دیگر با بهره از احساسات قومی خود را جهت تحمیل نظراتشان به رهبری انقلاب مسلح و پادگان‌های مهم منطقه از جمله مهاباد و جلدیان را به تصرف خود در آوردند و شهرهای اورمیه و سولدوز از جمله شهرهایی بود که آنها برنامه تصرف آن شهرها را داشتند (در این میان برخی از امرای ارتش شاه نیز جهت ضربه زدن به انقلاب به حمایت و ساماندهی از این گروه‌ها پرداختند و به رغم افکار مارکسیستی و سوسیالیستی اکثر آنها عوامل اطلاعاتی آمریکا نیز به حمایت‌های مالی و تجهیزاتی از آنها پرداختند) فعال‌ترین گروه‌ها در مناطق کردنشین حزب دمکرات به رهبری عبدالرحمان قاسملو و افرادی چون غنی بلوریان، جلیل گادانی، ملاحسن راستگو، ملاحسن حسن‌زاده، شرف‌کندی و... سازمان زحمت‌کشان کردستان (کومله) به رهبری معنوی عزالدین حسینی، عبدالله مهتدی، سازمان چریک‌های فدایی خلق شاخه اقلیت و اشرف دهقان که با کومله هماهنگی بیشتری داشتند و در تدارک جنگ مسلحانه بودند. شهر سولدوز ویژگی خاصی داشت. ترکیب جمعیتی آن را تورک و کُرد تشکیل می‌داد. که سال‌ها به صورت مسالمت آمیزی در کنارهم بودند. ولی نیروهای مخالف همه هم و غم - توان خود را جهت ایجاد درگیری و نهایتاً اشغال شهر نقده گذاشته بودند. و دست آخر در ماه‌های آغازین بهار با همه قدرت خود جهت اشغال شهر وارد میدان ورزشی شهر و مناطق محدوده شهر را به اشغال خود در آوردند و تعداد زیادی از افراد بی‌گناه و مردان

خود در ساعت ۱۱ شب ۱-۲-۱۳۵۸ از دروازه شمالی شهر از طریق پل ورودی وارد سولدوز می‌شوند و پس از درگیری‌های سختی در نهایت ستاد جنگی حزب دمکرات کردستان سقوط کرده و جنگ به خارج از شهر کشیده می‌شود. اهالی شهر با کمک جمعی از داوطلبان اورمیه‌ای از دوم اردیبهشت کنترل خود را بر شهر اعمال نموده و در خارج از شهر در روستاها درگیری‌ها هنوز ادامه دارد. تا اینکه در روز ۴ اردیبهشت ارتش وارد شهر شده و حالت عادی را به محیط باز می‌گرداند.^۱

ورود مسلحانه و با نقشه قبلی را خود رهبران حزب دمکرات کوردستان ایران نیز قبول دارند که خلاصه آن در اینجا از نوشته رهبرشان دکتر عبدالرحمان قاسملو نقل می‌شود.

جنگ سولدوز (نقده) به روایت عبدالرحمن قاسملو

اما روز ۳۱ فروردین برای برگزاری یک میتینگ مسالمت آمیز به نقده رفته بودیم، عده‌ای به ما ایراد می‌گیرند که در میان تظاهرکنندگان افراد مسلح حضور داشتند، این واقعیت دارد، ولی من همین امروز از رادیو شنیدم که در اهواز، تظاهرات مسلحانه‌ای بوده و حتی تیر اندازی هوایی بعنوان اظهار شادمانی انجام شده است و آنها که ایراد بر مسلح بودن بعضی افراد شرکت کننده دارند، در واقع می‌خواهند چنین وانمود کنند که ما تیراندازی را شروع کردیم. اما در شروع میتینگ، تیراندازی از خارج شروع شد. اوضاع کمی رو به آرامش نهاد، اما نیم ساعت بعد، تیراندازی دوباره شروع شد و مردم پراکندند و باید به محل کردنشین نقده باز می‌گشتند. بازگشت مردم به محله کردنشین‌ها طوری بود که باید از محله ترک نشین‌ها می‌گذشتند. در جریان عبور معلوم شد که روی پشت بام‌ها سنگ‌رندی شده است و عده‌ای هم تیراندازی می‌کردند. بعد معلوم شد در خانه‌ی نزدیک محل برگزاری میتینگ، دیوارها قبلاً سوراخ شده و سنگ‌گیری کرده بودند. و شخصی که می‌خواست بداند

^۱ - کتاب خاطرات ملا حسنی (امام جمعه اورمیه) - صص ۱۸۷ و ۱۸۸ - چاپ اول - انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی (با تلخیص)

تیراندازی از کجاست، گرفتار افراد داخل خانه شد که او را کشتند و دو نفر از ماموران انتظامات را هم در آنجا کشتند و اسلحه‌های آنها را بردند ما با کمیته شماره یک تماس گرفتیم و تنها خواست ما این بود که راه مه‌باد را باز کنند تا ما بتوانیم از شهر خارج شویم که این خواست ما هم مورد توجه قرار نگرفت. روز یکشنبه صبح که تقریباً آتش بس برقرار شده بود، با همه اینها ارتش تصمیم به دخالت گرفت. با دخالت ارتش، ما تماس‌هایی از مه‌باد با دولت و استانداری در ارومیه و دفتر آیت‌الله طالقانی گرفتیم و همچنین تلگرافی به حضور آیت‌الله خمینی فرستادیم و در همه آنها متذکر شدیم که اعزام ارتش به این منطقه، ممکن است وضع را متشنج بکند، چون ما اطمینان نداشتیم که ارتش بتواند بی طرفی خود را حفظ کند. اما متأسفانه خواست ما مورد قبول قرار نگرفت و ارتش به طرف نقده اعزام شد. ما به هیچ وجه سر جنگ با ارتش نداشتیم و همیشه هم گفته‌ایم که پشتیبان دولت انقلابی آقای بازرگان هستیم. هنگامی که ارتش اعزام شد، ما نماینده‌ای فرستادیم تا با فرمانده بطرف نقده برود مبادا از طرف افراد ما تیراندازی به طرف آنها صورت گیرد. ولی وقتی که دوست ما در سه‌راه نقده به ارتش برخورد، مشاهده کرد عده‌ای از مجاهدان ارومیه هستند که ارتش را بطرف نقده رهبری می‌کنند دوست ما را همانجا دستگیر کردند و اگر دخالت بعضی از ارتشیان نمی‌بود، افراد کمیته‌ها او را می‌کشتند. ارتش به طرف نقده پیشروی کرد. و ... هیئت نمایندگی نقده حاضر به مذاکره نشد، خواست ترک‌های نقده این است که ارتش و ژاندارمری در نقده بمانند و مردم کرد زبان خلع سلاح شوند. اگر به این خواست‌ها و مسائل گذشته که در نقده روی داد توجه کنیم، در می‌یابیم که عده‌ای می‌خواهند از راه تحریک و ایجاد درگیری‌ها نتایج انقلاب ایران را از بین ببرند. و تمام این نظرها و تیراندازی‌های قبلی، برای این است که به نهضت مردم کردستان حمله شود و مردم کردستان را در مقابل دولت قرار دهند (پایان نقل قول).

غنی بلوریان از اعضای اصلی حزب دمکرات کردستان در آن موقع در اعتراض به خط مشی دکتر عبدالرحمان قاسملو رهبر حزب با عده‌ای از طرفداران خود از آن جدا شد و بعدها در خاطراتش در کتابی با عنوان "تاله کوک" (برگ سبز) نشر رسا، به افشاگری هدف‌های

جنگ طلبانه و تسلط بر آذربایجان غربی و اعلام آن به عنوان منطقه کردنشین و بعد اخراج تورکان آذربایجانی از آن را برملا می‌سازد.

نظرات دکتر چمران در مورد جنگ سولدوز

دکتر چمران در کتاب کردستان نظرات خود را در مورد جنگ شهری سولدوز نوشته که در اینجا در محدوده این نوشته چند صفحه‌ای به آن اشاره می‌کنیم. او ضمن تورک خواندن و شناساندن مردم آذربایجان غربی و مخصوصاً سولدوز (نقده) نیات کوردان حزب دمکراتی را در این جنگ افروزی چنین شرح می‌دهد: **توطئه نقده**، احزاب چپ در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ نیروهای مسلح خود را به نقده می‌برند، شهری که از ۲۰ هزار نفر جمعیت آن، تقریباً ۱۵ هزار نفر تورک زبانند، و معلوم است که از قدیم بین کُرد و تورک حساسیت وجود دارد، در وسط این شهر تورک‌نشین، ۲۰ هزار کرد از نقاط مختلف جمع شده و دست به تظاهرات می‌زنند که ده هزار نفر آنها مسلح بودند. چه کسی می‌تواند چنین عملی را توجیه کند؟ راستی چه دلیلی داشت که احزاب در نقده تورک زبان، زور و بازو نشان دهند و همه قدرت نظامی خود را در آنجا تجهیز کنند؟ جواب برای ما روشن است و آن اینکه می‌خواستند مسلحانه بر سولدوز مسلط شوند. زیرا سولدوز دروازه آذربایجان است و برای وصول به اشنویه و جلدیان و پیرانشهر (خانا) حیاتی است و برای نفوذ به آذربایجان سیطره بر سولدوز ضروری بود، لذا مسلحانه وارد سولدوز شدند و قدرت نمایی کردند، می‌خواستند هر نفس‌کشی را خفه کنند و خلاصه سولدوز را زیر سلطه خود درآورند. ولی حساسیت موجود (غیرت تورک‌ها) در سولدوز به انفجار بدل شد، زد و خورد در گرفت، خون‌ها ریخته شد، جنایت‌ها صورت گرفت، خانه‌ها به غارت رفت و یا بسوخت و روستاهای زیادی در اطراف نقده مورد هجوم و کشتار قرار گرفت، تا پس از ۴ روز خونریزی، دولت فرمان داد که ارتش از ارومیه به حرکت در آید و بسوی سولدوز برود و محاصره کنندگان کورد را متفرق نماید. ارتش نیز تا مثلث سولدوز پیش رفت و محاصره کنندگان عقب نشستند، آنگاه سپاه پاسداران به تقاضای خود مردم